

جنگ خاموش آب بین ایران و افغانستان

سالار سیف‌الدینی (پژوهشگر مسائل قومی)

۲۱ خرداد ۱۳۹۶

شماره مسلسل: ۱۱۰۰۳۲۷

شماره شاپا: ۵۳۸۵-۲۴۲۳

در حکم نفت است و دولت بخشی از هزینه های خود را باید از طریق فروش آب به همسایگان تأمین کند. در همین راستا افغانستان تاکنون امتیازهای زیادی از ایران بابت اجازه ورود آب های رودخانه گرفته است. تنها در یک مورد در دهه ۱۳۵۰، دولت ایران ۲ میلیارد دلار کمک مالی به افغانستان انجام داد. در خصوص اهمیت این میزان باید آن را با کل کمک های مالی ایالات متحده در طول جنگ سرد به افغانستان مقایسه کرد که نزدیک به ۵۰۰ میلیون دلار بود.

نگاهی به مرزهای آبی بین دو کشور

تاریخچه مشکلات آبی بین دو کشور قدمتی به اندازه تأسیس کشور افغانستان دارد. ایران در کنفرانس پاریس با اکراه استقلال افغانستان را به رسمیت شناخت؛ اما با پیروی نیروهای بریتانیا در جنگ گندمک بر نیروهای افغانی (۱۸۷۸) و انعقاد قرارداد تحت الحمایگی افغانستان (۱۸۷۹)، ایران در مرزهای شرقی خود عملاً با بزرگ ترین قدرت دنیا همسایه شد؛ بنابراین قراردادهای مرزی بین ایران و هند (پاکستان بعدی) و ایران و افغانستان تابعی از اراده و خواست نیروهای استعماری حاضر در پیرامون ایران بود. از این روست که بدون روند شناسی دقیق شکل گیری مرز و قراردادهای یا تفاهم نامه های آبی بین دو کشور، درک درست مسئله امکان پذیر نیست.

اختلافات مرزی بین ایران و این کشور با حکمیت هایی که افسران انگلیسی در رأس آن قرار داشتند به انجام رسید. حکمیت گلد اسمیت و مک ماهون در ۱۸۹۶ برای تعیین سرنوشت دریایچه هامون و رود هیرمند سرنوشت ساز بود. سرهنگ مک ماهون یک سوم حقایق هیرمند را به ایران داد و دوسوم آن را حق افغانستان دانست.

در سال ۱۹۱۷ یک قرارداد جدید بین ایران و افغانستان منعقد شد. به دلیل طولانی شدن مذاکرات در جهت اجتناب از گسترش اختلاف و به منظور اینکه موضوع تقسیم آب هیرمند سروسامانی یابد، در سال ۱۳۱۵، پروتکل موقتی بین طرفین منعقد شد که به موجب آن آب در سد کمال خان به صورت مساوی (۵۰ درصد سهم افغانستان و ۵۰ درصد سهم ایران) تقسیم شود.

در این قرارداد دولت ها توافق کردند که از بند کمال خان آب به صورت مساوی تقسیم شود و برای اینکه از روستای چهار برجک تا بند کمال خان اضافه بر مقدار آبی که فعلاً برده می شود مصرف نشود، دولت افغانستان تعهد کرد در فاصله مزبور علاوه بر انهار که جاری بوده و هست نهر دیگری احداث و

مقدمه

اخیراً اندیشکده اقتصاد و سیاست با انتشار مطلبی به ثروت های نهفته افغانستان پرداخته است. روزنامه نیویورک تایمز نیز با انتشار گزارشی در مورد معادن افغانستان، نوشته است که میزان ذخایر موجود در معادن تازه کشف شده لیتیوم، آهن، مس، کبالت و طلا در جنوب افغانستان به حدی است که می تواند این کشور فقیر را به یکی از مهم ترین کشورهای جهان تبدیل کند. میزان لیتیوم این کشور برابر با نفت عربستان گزارش شده است. گفته می شود که تمام کارخانه های صنعتی جهان از جمله اپل، سامسونگ و حتی ناسا خواهان لیتیوم هستند؛ زیرا لیتیوم در ساخت باتری های موبایل و سایر فناوری نوین مورداستفاده قرار می گیرد. ذخیره معادن آهن ۲ میلیارد تن برآورده شده است. در زمینه اورانیوم افغانستان یکی از کشورهای ثروتمند به شمار می رود که میزان آن تاکنون ارزش گذاری نشده است. معادن اورانیوم در ولایات هلمند و کنر شناسایی شده اند. ذخایر مس افغانستان برابر است با بزرگ ترین و ارزشمندترین معدن مس جهان در شیلی. بزرگ ترین معادن دست نخورده طلا در افغانستان انباشته شده اند. مجموع ذخایر گازی آن با ارزش بیش از یک تریلیون دلار یعنی نصف ارزش مجموع گاز عراق است. افغانستان در زمینه سنگ های زینتی مانند زمرد، الماس و... نیز پیشتاز است.

در کنار آن افغانستان بخش مهمی از آب های منطقه ای را کنترل می کند که ارزش آن ده ها میلیارد دلار ارزیابی شده است. افغانستان بر اساس سیاست های «وزارت انرژی و آب» به ۵ حوزه آبی تقسیم شده است که موقعیت آن ها در نقشه دیده می شود.

به طور کلی نگاه دولت افغانستان به آب، به عنوان یک منبع هیدروکربنی است و نگاه طبیعی! از نظر دولتمردان افغانستان، آب

دولت افغانستان از تصویب موافقت‌نامه اجتناب کرد زیرا استدلال می‌کرد دولت ایران باید طی یادداشتی موافقت بی‌قید خود را با آزادی کابل برای هر نوع مداخله در بالای بند کمال خان اعلام کند.

در ۱۳۳۱ دو طرف با وساطت آمریکا کمیسیون جدیدی را برای این منظور تأسیس کردند که به کمیسیون دلتای رود هیرمند معروف شد. در این قرارداد حق تقدم آب مشروب سیستان نسبت به سایر مصارف موردپذیرش کمیسیون بی‌طرف قرار گرفت، مقدار آب موردنیاز سیستان از سوی هیئت ۲۲ مترمکعب در ثانیه اعلام شد که موردتوافق دولت ایران قرار نگرفت.

طبق آخرین توافق این قرارداد مقرر شد، سهم ایران در منطقه دلتای رود ۲۲ مترمکعب در هر ثانیه باشد و ۴ مترمکعب آب اضافه در ثانیه از افغان‌ها بگیرد؛ که در مجموع به ۲۶ مترمکعب می‌رسید. اگرچه این میزان از حبابه تعیین شده از (یک سوم) «کمتر» بود؛ اما افغان‌ها حتی از پذیرش آن نیز سرباز می‌زدند. این قرارداد با یک معاهده در خصوص آب هیرمند و دو پروتکل در تاریخ ۲۲ اسفندماه ۱۳۵۱ توافق شد و به امضای طرفین رسید.

ایران در سال ۱۹۷۲ دو میلیارد دلار برای طرح توسعه افغانستان در نظر گرفت. این مبلغ در حقیقت در ازای ۴ مترمکعب اضافه آب در ثانیه به افغانستان پرداخت می‌شد. پس از کودتا علیه ظاهر شاه در ۱۳۵۲ بی‌ثباتی افغانستان را فراگرفت. ولی درنهایت در خردادماه ۱۳۵۶ دولت جمهوری افغانستان نیز این معاهده را «لازم‌الاجرا» دانست.

باین وجود به دنبال کودتاهای پی‌درپی در افغانستان و مسائل بی‌شمار داخلی آن کشور، موجی از ابهام سیاست کلی افغانستان را در این خصوص در بر گرفت. در دوره طالبان مسیر رود هیرمند به روی ایران بسته شده. این سیاست پس از سقوط طالبان حفظ شد.

درنهایت باید تأکید کرد که آخرین اراده طرفین در خصوص آب هیرمند، مربوط به قرارداد منجر به کمیسیون دلتا است.

سیاست آبی افغانستان در قبال ایران: آب در برابر مهاجرین

رهبران سیاسی افغانستان از آغاز قرن بیستم استفاده از آب هیرمند را «حق انحصاری» افغانستان دانسته‌اند درحالی که طبق حکمیت گلداسمیت (۱۸۷۲/۱۲۸۵) مرزهای دلتای هیرمند روی

حتی تعمیر نکند. عدم پایبندی دولت افغانستان به این قرارداد موجب شد که مشکل کم‌آبی در سیستان همچنان ادامه یابد. این مشکل به خصوص با حفر نهر به قرا و سراج در خاک افغانستان که برخلاف نص صریح حکمیت گلداسمیت و قرارداد ۱۳۱۷ بود، افزایش یافت. در طول این سال‌ها ایران مجدداً تلاش کرد تا مذاکراتی را با دولت افغانستان آغاز کند ولی این مذاکرات هیچ‌گاه به نتیجه مثبتی نرسید. پهلوی اول هم‌زمان با تحکیم پایه‌های دولت مدرن تلاش‌های جدی برای بازپس‌گیری حقوق ایران در هیرمند آغاز کرد. اولین کوشش در این زمینه به ۱۳۰۹/۱۹۳۰ و مذاکرات امیر شوکت الملک علم با افغانستان بازمی‌گردد. روابط ایران و افغانستان در آن دوره در وضع مطلوب قرار داشت و رهبر آن نیز به ایران سفر کرده و قرارداد دوستی با ایران منعقد کرده بود.

سیاست دولت ایران در این مذاکرات، رد حکمیت‌های استعماری بود که در گذشته انجام یافته بود. بر اساس خاطرات امیرعلم وقتی هیئت افغان به نتایج داوری‌های مزبور در خصوص دلتای هیرمند استناد کردند، امیرعلم گفت ما حاضر نیستیم راجع به حکمیت خارجی که ابداً رسمیت نداشته است صحبت کنیم. به علاوه داوری مزبور برای حل مشکلات نبوده بلکه برای تولید مشاجره بین «دو برادر دینی» است. به همین دلیل صلاح نیست طرفین روی آن مذاکره کنند.

علم پیشنهاد کرد که آب هیرمند به صورت مساوی تقسیم شود و افغان‌ها نیز پذیرفتند که نهر شاهی واقع در پایین بند کمال خان به طور مساوی تقسیم شود. ولی ایران این پیشنهاد را به خاطر اجرایی نبودن آن رد کرد.

با عنایت به روابط خوب دو کشور در زمان محمد نادرشاه، معاهده دوستی بین دولت‌ها امضا شد. پروتکل پیوست این معاهده (۱۳۰۶) زمینه لازم برای مذاکره پیرامون هیرمند را به وجود آورد. سفیر وقت ایران در کابل (باقر کاظمی) یک معاهده جدید در ۱۳۱۷ منعقد کرد. بر اساس آن: در مورد تقسیم آب هیرمند از بند کمال خان به بعد بالمناصفه، پذیرفته شد. بر اساس ماده دوم افغانستان تعهد کرد که از روستای چهار برجک تا بند کمال خان، نهر جدیدی را احداث نکند.

موافقت‌نامه ۱۳۱۷ اولین و آخرین موافقت‌نامه با افغانستان در خصوص هیرمند در تراز استانداردهای جهانی بود و با معیارهای شناخته شده جهانی مربوط به رودهای بین‌المللی همخوانی داشت. دلیل عمده ناکامی آن به دلایل سیاسی از جمله «فقدان حسن نیت» در طرف افغان بود.

سدهای گوناگون درصد چالش‌سازی‌های متعدد در حوزه‌های آبی متفاوت است. درحالی‌که ناخرسندی اصلی ایران بر سر حقایق هیرمند است، غنی عملاً با چالش حقایق حوزه آبی هریرو که تأمین‌کننده آب خراسان است، از یک کد ژئوپلیتیکی مهم استفاده کرده و پیام تهدیدآمیز روشنی به ایران داده است. این کد به دو شکل قابل تفسیر است. نخست اینکه: سرنوشت هیرمند از نظر ما تمام شده است و از این پس در خصوص هریرو مذاکره می‌کنیم و در صورت ندادن امتیاز، تجربه هیرمند را در خراسان تکرار خواهیم کرد! و دوم اینکه علاوه بر هیرمند، جبهه جدیدی در هریرو باز شده است!

این تهدید نیز در قبال اخذ امتیازات بیشتری برای مهاجران افغان انجام یافته و قطع روابط تجاری دو طرف با حجم دو میلیارد دلار در سال به عنوان ضمانت اجرای آن تلقی شده است. این در حالی است که نوع رفتار دولت ایران با پناهندگان افغان در سه دهه گذشته بی‌نظیر بوده است و سازمان ملل نیز در این خصوص از ایران تشکر کرده است؛ اما به نظر می‌رسد، دولت افغانستان قصد دارد بخشی از مشکلات داخلی خود را از طریق مهاجرت اتباعش به کشورهای همسایه و ورود ارز از این کشورها حل و فصل کند.

بر اساس اطلاعات مرکز آمار ایران ۱/۹۸ درصد جمعیت ایران از مهاجران افغانی تشکیل می‌شود که این میزان از سال ۱۳۸۵ به امروز سیر صعودی داشته است؛ اما این مقدار صرفاً نمایانگر اتباع بیگانه‌ای است که اجازه اقامت در ایران دارند. بر اساس اظهارات وزیر کشور در ۱۳۹۴، تعداد افغانستانی‌های مقیم ایران دو میلیون و ۵۰۰ هزار است که از این مقدار صرفاً یک میلیون اجازه اقامت موقت دارند. این مقدار بیش از ۴٫۵٪ از جمعیت کل کشور است. مضاف بر آن ایران در ده سال گذشته ۵ میلیون مهاجر غیرقانونی به افغانستان برگردانده است. افغانستان از ایران می‌خواهد که برای گرفتن حقایق خود، علاوه بر پذیرش ۱۵۸۳۹۷۹ مهاجر غیرقانونی، شرایط مطلوب زندگی برای آن‌ها را نیز فراهم کند که در این صورت «شاید» افغانستان اجازه خروج آب‌های مرزی خود را به سوی ایران صادر کند.

کنترل ایران از طریق کنترل آب

افغانستان بر این باور است که از طریق کنترل آب‌های خروجی‌اش به سمت ایران قادر است رفتار و تصمیمات سیاسی ایران در زمینه فروش نفت ارزان و پذیرش مهاجران را کنترل کند. «سیاست احداث سد» از سوی افغانستان تا اندازه زیادی به

شاخه اصلی رود بود. گذشته از این که حکمیت اسمیت ظالمانه توصیف می‌شود، زیرا سرهنگ مک ماهون نیز تنها یک سوم حقایق رود هیرمند را به طرف ایرانی اختصاص داد. باوجوداین افغانستان در دوره‌های «ثبات سیاسی» خود از دادن همان حقایق اندک نیز خودداری کرده است.

یادداشت ۲۵ سپتامبر ۱۹۰۴ سرهنگ مک ماهون، حاکی از این بود که دولت افغانستان اصولاً نمی‌پذیرد که اختلافی بر سر مسئله تقسیم آب وجود دارد؛ زیرا معتقد است که موقعیت جغرافیایی، آنان را تنها صاحبان «سراسر هیرمند» می‌داند. این رویکرد باب هر نوع مذاکره را در خصوص تقسیم آب بسته است. پیروز مجتهد زاده معتقد است، مشکل اصلی ایران و افغانستان از آنجا آغاز شد که رهبران سیاسی افغانستان تحت حمایت استعمار بریتانیا در اوایل قرن بیستم رودخانه هیرمند را یک رودخانه داخلی فرض کرده و هرگونه استفاده از آب آن را «حق انحصاری» خود دانستند.

عطالله عبدی نیز بر این باور است که مرور تاریخچه روابط ایران و افغانستان در مورد هیرمند نشان می‌دهد که افغان‌ها همیشه از وضعیت فرادست خود به خوبی استفاده کرده و بندرت به قراردادهایی که وضعیت باثبات و مطمئن را در منطقه ایجاد کند تن داده‌اند و در صورت بسته شدن چنین قراردادهایی نیز پایبندی کمتری به آن‌ها نشان داده‌اند.

اظهارات اشرف غنی احمد زی در تهران گویای بخشی از سیاست جدید ژئوپلیتیکی افغانستان در قبال ایران از طریق اهرم‌های متعدد آبی است. به طوری که می‌توان نام سیاست «آب در برابر مهاجرین» به آن اطلاق کرد.

وی در ۱۳۹۴ در سفارت افغانستان گفت: «کابل در مواجهه با کشورهای همسایه در موضع ضعف نیست. کشورهای همسایه هم به افغانستان احتیاج دارند. ما برای حل مشکل مهاجران به تهران التماس نکرده‌ایم. نیازی به التماس نیست». غنی با اشاره به «حوزه آبی هریرو»، گفت: اگر دولت ایران برای حل معضل مهاجران اقدام نکند، کابل هم نیازی نمی‌بیند تا به خواست‌های ایران در رابطه با «حقایق» ایران ترتیب اثر دهد. کابل در مواجهه با کشورهای همسایه در موضع ضعف نیست و کشورهای همسایه هم به افغانستان احتیاج دارند. «اگر ایران به اخراج مهاجرین افغان ادامه بدهد، افغانستان تمام روابط بازرگانی خود با این کشور را قطع خواهد کرد!»

اشرف غنی در این چند جمله به خوبی بخش بزرگی از نیت ژئوپلیتیکی افغانستان در خصوص ایران را تبیین کرده است. به عبارت ساده تر، به نظر می‌رسد، افغانستان با احداث

و نفرت از ناحیه مجاور به دلیل فقدان آب می‌شود. این فرایند به نوبه خود می‌تواند در آینده موجب بحران‌های اجتماعی بر سر منابع آب در درون سرزمین شود.

برآیند

افغانستان به رودهای هیرمند و هریرود به عنوان یک ابزار سیاسی نگاه می‌کند و دکترین سیاست خارجی خود در قبال ایران و پاکستان را بر این مبنا قرار داده است.

ادامه این سیاست باعث تعطیلی حیات در نیمه شرقی ایران شده و بحران‌هایی چون بیکاری، مهاجرت، ریزگردها، حاشیه‌نشینی و از همه مهم‌تر جنگ داخلی بر سر آب را پدید خواهد آورد. تبلیغات گسترده مبتنی بر محیط زیست یکی از مهم‌ترین محورهای تبلیغاتی انتخابات ریاست جمهوری ۹۶ بود که نشانگر حساسیت مسئله در استان‌های بزرگ کشور است.

این وضعیت تحمیل شده به ایران به تدریج آسیب‌های جدی‌تری به اکوسیستم و محیط زیست وارد خواهد کرد و آشکارا به یک چالشی بدل شده که قادر است امنیت ملی را به خطر بیندازد.

عزت‌الله عزتی بر این باور است که بهره‌برداری از آب‌های مشترک در شرق ایران جنبه هیدروپلیتیک پیدا کرده است و موضوع آب هیرمند به یک اهرم سیاسی-اقتصادی در دست دولت افغانستان تبدیل شده تا از آن در روابط سیاسی و موازنه قدرت با ایران استفاده کند. قرار گرفتن ایران در غرب و پایان حوزه آبریز هیرمند، کشور را در وضعیت فرودست قرار داده است از سوی دیگر حضور نیروهای آمریکایی در افغانستان موجب پدید آمدن موقعیتی مناسب‌تر برای این کشور شده است.

راهکارها و پیشنهادها

۱- شناسایی هیرمند و هریرود به عنوان رودخانه بین‌المللی؛ همان‌گونه که مکرراً اشاره شد، هیئت حاکم افغانستان در دوره‌هایی اصرار داشتند که هیرمند یک رودخانه داخلی است. به نظر می‌رسد این رویکرد پس از گذشت بیش از یک سده به سیاست Policy دولت تبدیل شده است. این سیاست در واقع باهدف فرار از آثار و پیامدهای مترتب بر رودخانه‌های بین‌المللی است.

هرچند قانون و ضابطه خاصی در حقوق بین‌الملل پیرامون حقوق رودخانه‌ها نداریم، اما در اروپای نوزدهم یک عرف مشخص در خصوص چگونگی استفاده از آب‌های بین‌الملل شکل گرفت. در خصوص نمونه‌های مشابه آن، شاهد

سود کشورهای رقیب تمام شده است. کشورهای چون ترکیه با بستن قراردادهای پرسود با افغانستان وظیفه احداث سد را برعهده گرفته‌اند و بخش عمده کمک‌های خارجی به افغانستان صرف احداث سد بر مسیر هیرمند و هریرود می‌شود.

سیاست آبی افغانستان (باوجود سلطه بی‌ثبات بر سپهر سیاسی آن) تحت تأثیر ژئوپلیتیک این کشور است. تمام حاکمان افغانستان از هر گرایش، می‌دانند که از طریق کنترل آب قادر به کنترل همسایگان خود خواهند بود.

افغانستان کشوری است که در تنگنای جغرافیایی قرار گرفته است. محصور بودن این کشور در خشکی و فقدان راه به آب‌های آزاد، روابط تجاری آن را مختل کرده و این کشور را به لحاظ جغرافیایی به پاکستان و ایران وابسته ساخته است. از سوی دیگر سلطه پشتون‌ها بر ساختار سیاسی این کشور ظرفیت ستیزه‌جویی با ایران را بالا برده است.

نتایج و پیامدهای سیاست آبی افغانستان در ایران

سیاست‌های آبی افغانستان در دهه‌های گذشته نتایج فاجعه‌باری را متوجه شرق کشور کرده است. شمال استان سیستان و بلوچستان به‌ویژه شهرهای زابل و اطراف آن که حیات آن‌ها وابسته به هیرمند و کشاورزی اطراف دریاچه هامون است دچار خشک‌سالی شدند. در اثر این خشک‌سالی، بخشی از مردم سیستان در حال مهاجرت به گلستان و خراسان و عمدتاً مشهد هستند در نتیجه آن نیز ترکیب قومی-مذهبی شمال استان با تغییر مواجه شده است. با خالی شدن هر روستای مرزی، هزینه‌های انتظامی و امنیتی تأمین امنیت مرز افزایش می‌یابد و استان‌های مجاور نیز با خشکی و همچنین افزایش جمعیت در نتیجه حاشیه‌نشینی و مشاغل کاذب روبرو می‌شوند.

افغانستان قصد دارد، تجربه سیستان را در استان خراسان تکرار کرده و با احداث سدهای مختلف بر هریرود از جمله سد سلما، به‌طور کلی نیمه شرقی ایران را با چالش‌های روبرو سازد. این چالش‌های مثبت چالش‌های متعدد اقتصادی، جمعیتی، امنیتی و اجتماعی را فراهم کرده است. احداث سد سلما پس از احداث سد دوستی در شمال خراسان بود، یعنی تلاش ایران برای کاهش وابستگی به هیرمند، با پاتکی جدید از سوی کابل روبرو شد.

تمام این مشکلات ناشی از سیاست آبی افغانستان، تهدیدکننده وحدت و همبستگی ملی نیز هست؛ زیرا کمبود آب، زمینه تغییرات مکرر و انتقال آب یک ناحیه/شهر/استان به ناحیه دیگر را فراهم آورده و پیوسته موجب نارضایتی عمومی از مرکز

۷- اتخاذ سیاست هیدروپلیتیکی مشخص یکی دیگر از راهکارهای موجود در زمینه سیاست‌های زیست‌محیطی و آبی است. لازم است کارشناسان مختلف به اجماع واحدی در زمینه آب‌های خروجی و ورودی به ایران و ایجاد موازنه بین این مسئله با محوریت مصالح ملی نائل شوند. نبود سیاست هیدروپلیتیکی مشخص در اسناد امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران باعث شکل نگرفتن سیاست آبی در وزارت خارجه شده و ... شده است.

۸- فشار سیاسی به افغانستان و استفاده از مکانیسم‌های سیاست داخلی.

۹- استفاده از قدرت نرم و سخت ایران برای تأمین امنیت ملی و بقای کشور

منابع

- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۹)؛ سیاست‌های مرزی و مرزهای بین‌المللی، سمت
- عزتی، عزت‌الله و دیگران (۱۳۹۰)؛ تحلیلی بر هیدروپلیتیک شرق ایران، نگرش‌های نو در جغرافیا شماره ۱۳
- عبدی، عطاالله، مختاری، حسین (۱۳۸۴) نگاهی به فرصت‌ها و تهدیدات هیدروپلیتیکی ایران، فصلنامه ژئوپلیتیک
- افغانستان ایران را تهدید کرد، اگر پناهنده‌های افغان را نپذیرید آب را قطع می‌کنیم (۱۳۹۴)، سایت آذری‌ها
- وزیر کشور اعلام کرد: جدیدترین آمار تعداد مهاجران افغانی در ایران (۱۳۹۴)، سایت افکار نیوز

استفاده از مطالب با ذکر منبع آزاد است.

متون سیاستی منتشرشده در شمس، بیانگر دیدگاه نویسندگان بوده و لزوماً نظر این شبکه نیست.

شکل‌گیری یک عرف بین‌المللی بوده‌ایم. برای مثال موافقت‌نامه بین دولت‌های پروس و ساکسونی در وین ۱۸۱۵ در حقوق ناپویی بر رودخانه آلب و همچنین چندین موافقت‌نامه دیگر میانه کشورهای اروپایی در قرن نوزدهم رودخانه بین‌المللی این‌گونه توصیف شده است:

(الف) رودی که از سرزمین دو یا چند کشور می‌گذرد.

(ب) رودی که سرزمین دو یا چند کشور را جدا می‌سازد.

(ج) رودی که برای دو یا چند ملت دارای اثر اقتصادی است.

بدیهی است که علاوه بر هیرمند، رودهای دجله و فرات (که ترکیه آن را رودخانه داخلی تلقی می‌کند) نیز می‌توانند شامل این تعریف باشند.

بنابراین پیش از هر چیز لازم است جمهوری اسلامی ایران بر بین‌المللی بودن هیرمند و هریرود تأکید کند.

۲- رویارویی با مسئله؛ مهم‌ترین نکته در خصوص مسئله آب‌های شرق کشور و حوزه‌های آبی کشور افغانستان با توجه به ریشه مسئله (مرز) این است که ایران باید به‌صورت جدی و در عالی‌ترین سطوح تصمیم‌گیری با این موضوع روبرو شود و از فرار یا به تعویق انداختن سیاست‌پردازی در این زمینه پرهیز کند. رویارویی قاطع با مسئله در عالی‌ترین سطوح یکی از راه‌کارهای مهم است.

۳- لازم است ایران نسبت به شکایت و تشکل پرونده در مجامع حقوقی بین‌الملل اقدام کرده و در صورت لزوم به آن‌ها استناد کند.

۴- متراکم شدن مسئله آب در داخل با شکاف‌های قومی و مذهبی یا طایفه‌ای، چشم‌انداز نامطلوبی را ترسیم می‌کند.

۵- دیپلماسی برد-برد به ویژه با محوریت امتیاز ترانزیت در چابهار و اقیانوس هند از گزینه‌های عملی مهم در خصوص منابع مشترک آبی است که از آن به عنوان معامله بزرگ با افغانستان یاد می‌شود.

۶- استفاده از اهرم مهاجران یکی دیگر از ابزارهای موجود برای متقاعد کردن افغانستان در زمینه آب است.

این کشور توان و گنجایش نگهداری از انبوه مهاجران غیرقانونی را که در ایران زندگی می‌کنند ندارد و در صورت اخراج آن‌ها از ناحیه ایران با بحران مشروعیت و رضایت‌مندی مواجه خواهد شد؛ بنابراین ایران حق دارد بر اساس استفاده از حق حاکمیت ملی، مهاجران غیرقانونی افغان را از کشور اخراج و یا خواستار گام مثبت کابل در زمینه منابع آبی شود. به ویژه اینکه همین مهاجران نیز اکثراً علاقه مند به حضور در نواحی پر آب ایران هستند.